

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه تمسک به روایات

بحث در روایاتی بود که ممکن است از این روایات استفاده کرد که استفاده از شیء متنجس مطلقاً جایز نیست و باید شیء متنجس را بطور کلی دور ریخت و از این روایات به دلالت التزامی استفاده می‌شود که بیع و شرائش جایز نیست.

تمسک به روایات دسته دوم

روایاتی که مربوط به ماء متنجس بود را خواندیم. اما يك روایاتی هم هست در باب مرق - یعنی آبگوشت - ، اگر نجس شود. در جلد سوم کتاب الطهارة، ابواب النجاسات، باب 38، حدیث 8، صفحه 470-، از چاپ جدید - عن یعقوب بن یزید عن الحسن بن المبارك، عن زکریا بن آدم ، این روایت از جهت سند مشکلی ندارد فقط حسن بن مبارک توثیق ندارد، که روی این مبنا که ما در رجال قایل شویم و بگوییم آنچه که مضر است عبارت از قدح است، سند مشکلی ندارد، اما اگر اسم يك راوی در کتب رجال آمده است اما توثیقی نشده است باز ضرری به صحت روایت وارد نمی‌کند.

قال سألت أبا الحسن(ع) عن قطرة خمر أو نبیذ مسکر قطرت فی قدر، زکریا بن آدم از امام صادق(ع) سؤال می‌کند که اگر در يك قدری، - «قدر» بمعنای دیگ است - که، فيه لحم کثیر و مرق کثیر ، در آن هم گوشت زیادی است و هم آب زیادی است، اگر يك قطره خمر یا نبیذ مسکر در او افتاد قال یهراق المرق، امام(ع) فرمودند این مرق باید دور ریخته شود، یهراق المرق او یطعمه اهل الذمه او الکلب ، یا این آبگوشت را بدهند به اهل ذمه یا بدهند به يك سگی، و اللحم اغسله و کله، بعد از این که آبش را دور ریختی لحمش را بشور و بخور. شاهد در این «یهراق» است، این «یهراق» که بمعنای این است که باید دور ریخته شود خبر در مقام انشاء است، بگوییم به دلالت التزامی از آن استفاده می‌کنیم پس این فایده‌ای ندارد و تا يك چیزی نجس شد و شد متنجس، بیع و شرائش جایز نیست.

نقد استدلال به روایت

جواب این است که در خود این روایت بقرینه این که بعدش فرموده «یا بده اهل ذمه بخورند و یا کلب بخورد»، این روشن است که مرق نجس هیچ منفعتی غیر از اکل و شرب ندارد و الا اگر منفعت دیگری غیر از اکل و شرب بر آن مترتب بود، مانعی ندارد که آن را در آن منفعت محله استفاده کنند.

ادامه روایت

در ادامه روایت دارد: **قلت فانه قطر فيه الدّم** ، اگر يك قطره دم در آن بیفتد چطور؟ **قال الدم تأكله النار** ، فرمود اگر يك قطره خون در این مرق بیفتد اشکالی ندارد، چون آتش دم را از بین می‌برد و مستهلك می‌شود، روایت را یا حمل بر استهلاك کنیم و یا حمل می‌کنیم بر این که خود عینش از بین می‌رود، وقتی که عینش از بین رفت به مجرد رفع العین بگوییم پاك می‌شود - البته بنابر آن اختلافی که در کتاب نجاسات وجود دارد و در باب طهارت نجاسات که آیا به مجرد زوال عین نجاست، از بین می‌رود یا نه، این تعبیر برای آنجا فایده دارد. **قلت فخرم او نبیذ قطر فی عجین أو دم؟** اگر خمر یا نبیذ در خمیر یعنی در آردی که خمیر شده است قرار داده شود، **قال فسد قلت أ بیعه من اليهود و النصاري**، این را می‌توانم به یهود و نصاری بفروشم؟ و **أبیّن لهم قال نعم** ، حضرت فرمود بلی، **فانهم يستحلون شربه** بیع این مرق یا عجینی که الان با خمر یا نبیذ مخلوط شده است چون شربش را جایز و حلال می‌دانند مانعی ندارد.

ما در بحث میته روایاتی را ذکر کردیم که آیا فروش میته به کسانی که اکل میته را حلال می‌دانند جایز است یا جایز نیست؟ یکی دوتا روایت بود که در آنجا ذکر شد، در آنجا عرض کردیم که در آن روایات می‌فرماید که بیعش به **من يستحل الميتة** مانعی ندارد، و گفتیم بر فرض این که سنداً و دلالاً روایات را بپذیریم، فقط در خصوص میته می‌توانیم از آن استفاده کنیم که بیع میته **بمن يستحل الميتة** صحیح است و آنجا عرض کردیم از آن روایات نمی‌توانیم الغاء خصوصیت کنیم و در باب خمر یا غیر خمر هم بگوییم بیعش به آن کسی که آن را حلال می‌شمارد مانعی ندارد. در این روایت دارد «**فانهم يستحلون شربه**» شربش را حلال و جایز می‌دانند.

سائل یعنی ذکر یا بن آدم سؤال می‌کند يك قطره خمر یا نبیذ اگر داخل يك آرد خمیر شده قرار داده شود، آیا من می‌توانم این را به یهود و نصاری بفروشم؟ می‌فرماید «نعم» بعد حضرت تعلیل می‌آورد که حضرت «**انهم يستحلون شربه**»، شرب خمر را اینها حلال می‌دانند. آیا از این روایت نمی‌توانیم استفاده کنیم که فروش خمر به یهود و نصاری که شرب خمر را جایز و حلال می‌دانند جائز می‌باشد؟ ما در همین چند جلسه گذشته این بحث را عنوان کردیم که بیع و شراء خمر بین خود یهود و نصاری قطعاً مانعی ندارد، اگر يك یهودی به یهودی دیگر خمری را فروخت و پولی را از بابت آن خمر گرفت و شما جنسی را به آن یهودی فروختید و می‌دانید این پولی را که به شما می‌دهد همان پولی است که در مقابل خمر گرفته است، گفتیم مانعی ندارد و فقهاء تصریح بر این معنا دارند.

اما آنجا گفتیم این «**لعن الله بايعها و مشتريها**» که در روایت پیامبر(ص) آمده بود، که خداوند بايع و مشتری خمر را لعن کرده است ولو به اطلاقش شامل آن بايع و مشتری یهود و نصاری هم می‌شد اما تقیید می‌خورد. عرض ما در این روایت نیز این است که آیا از این «**فانهم يستحلون شربه**» نمی‌توانیم بگوییم که امام(ع) این را بمنزله تعلیل فرموده است و نتیجه این باشد که مسلمان بتواند خمر را به یهود و نصاری بفروشد؟ فتاوی فقهاء بر خلاف این است؛ فتوای فقهاء این است که مسلمان همانطوری که به خودش نمی‌تواند خمر بفروشد به دیگران هم نمی‌تواند بفروشد در باب میته آن روایات خاصه وارد شده است. اگر بگوییم این روایت را دیده‌اند و توجه کرده‌اند و از تعلیل وارد در این روایت اعراض کرده‌اند؛ اگر اعراض کرده باشند دیگر قابلیت استناد برای فتوا را ندارد.

یا باید این را بگوییم و یا بگوییم «**فانهم يستحلون شربه**»، امام(ع) در اینجا در مقام تعلیل نیست، بلکه امام(ع) بعنوان یکی از غایاتی که برای متنجس بیان می‌کند این که این خمیر متنجس را اگر فروختید و بیان هم کردیم که نزد آنها این مفید است و فایده‌اش این است که چون آنها شربش را درست می‌دانند و استفاده می‌کنند و يك منفعتی بر آن مترتب می‌شود پس بیع صحیح باشد.

مسأله مبتلا به

علی ای حال این تعبیر و این روایت را دقت کنید، یکی از سؤالهای بسیار زیادی که مسلمانهای خارج از کشور سؤال می‌کنند همین است، در کشورهای اروپائی و شرقی آنجا يك مسلمانى مجبور است که در يك مغازه‌ای کار کند و در يك مغازه سوپری کار می‌کند و تمام مواد غذایی وجود دارد از جمله خمر، سؤالش این است که من می‌توانم به کافر خمر بفروشم یا نمی‌توانم خمر بفروشم؟ به نظر ما اگر مشهور از آن از این روایت اعراض نکرده باشند - اعراض مشهور جایی است که روایت در مورد بحث مشهور واقع شده است اما بر طبق آن فتوا نداده‌اند اگر اینطور باشد می‌شود بگوییم از این روایت اعراض کرده‌اند - ظهور اولی در تعلیل دارد «فانهم يستحلون شربه» تعلیل هست اعراضی هم وجود ندارد، لذا می‌شود این نتیجه را گرفت که مؤمن و مسلمان حتی بتواند خمر را به کسی بفروشد که حلال می‌شمارد.

ما در بحث میته هم عرض کردیم که چون حکم بر خلاف قاعده است باید بر مورد متیقن اقتصار کرد، لذا بر مورد شیء نجس برای این که اکل یا شرب بر آن مترتب شود بیعش جایز نیست الا بیع میته، بیع میته به قصد این که کود کنند یا بقصد این که برای طعام حیوانات استفاده کنند قطعاً مانعی ندارد، اما بیع میته بقصد این که مشتری از آن بعنوان اکل استفاده کند چند روایت داشتیم که این اشکال دارد. آن وقت همینجا می‌گفتیم حالا این حکم بر خلاف قاعده است و باید اکتفا کنیم بر قدر متیقن، اما اینجا راجع به خمر است. - این را تأکید کردم برای این که این مطلب را دنبال کنید. اصلاً فرض کنید این سؤال از خود شما شده است آیا مسلمان می‌تواند خمر را به کافر بفروشد یا نه؟ - .

تمسک به روایات دسته سوم

آخرین دلیلی که برای حرمت تکلیفی و وضعی بیع متنجس وجود دارد، باز يك روایتی است، که از این روایت يك ضابطه کلی را استفاده کرده اند که تمام احکام نجس را متنجس دارد، الا اینکه موارد استثنایی باشد. آیا از این روایت چنین ضابطه‌ای استفاده می‌شود یا نه؟ روایت در جلد اول وسائل الشیعه، کتاب الطهارة ابواب الماء المضاف و المستعمل، باب 5، حدیث 2، **باسناد** عن محمد بن احمد بن یحیی، عن محمد بن عیسی الیقطنی عن النضر بن سوید، عن عمرو بن شمر، عن جابر، سند روایت مشکلی ندارد، الا عمرو بن شمر که اصلاً اسمی از او در کتب رجالی وجود ندارد - يك وقت در کتب رجالی اسم يك راوی را می‌آوردند و می‌گویند له کتاب، یا می‌گویند این حدیث نقل می‌کند از امام صادق و یا امام باقر، اما نه او را توثیق می‌کنند و نه قدحی برای او ذکر می‌کنند، این با آنجایی که اصلاً يك نفر اسمش در کتب رجالی ذکر نشده است فرق می‌کند.

کسی که اسمش در کتب رجالی ذکر نشده است می‌شود مجهول، اما کسی آنی که ذکر شده اما توثیق نشده است مجهول نیست پیداست این شخص از رواة است، در چه طبقه‌ای بوده است و شیخ روایتش چه کسی بوده است، چه کسی از او نقل می‌کند، همه اینها مشخص است اما توثیق ندارد، پس بین اینها فرق وجود دارد - از این نظر روایت مشکل است. **عن ابی جعفر** - امام باقر(ع)، - قال: **اتاه رجل فقال له، يك مردی خدمت امام باقر(ع) عرض کرد؛ وقعت فأرة فی خابیه فیها سمن او زيت، «خابیه» یعنی خمره، آن ظرف گلی و سنگی که داشتند، يك موشی در این خمره که پر از روغن و یا روغن کره و یا روغن زیتون بوده افتاده است، موش مرده، «فماتری فی اكله»**، شما در اکل این سمن چه می‌فرمایید؟ **فقال له ابو جعفر(ع) لا تأكله، حضرت فرمود این را نخورید، - فقال له الرجل، آن مرد در جواب گفت، الفأرة اهون علی من أن أترك من أجلها طعامی، خوردن موش برای من آسانتر است یا رفتن موش توی این ظرف و این خابیه آسانتر از این است که من طعام خودم را بخاطر این فأرة ترك کنم -**

يك قضیه‌ای یادم افتاد گفتند در بازار يك شهری کسی بود و کارش این بود که شیر و اینها درست می‌کرد و می‌فروخت، يك روز

صبح دید که يك موشی داخل این ظرف بزرگ شیره او افتاده است. گفتند که چشم هایش را بست و دم این موش را گرفت و گفت ان شاء الله بادمجان است و آن را خورد.

فقال له ابو جعفر(ع) ، این مرد حرفش این بود این برای من سخت است که این خابیه پر از روغن زیتون یا روغن کره را بخاطر يك موشی که در آن افتاده است ترکش کنم، حضرت فرمود **«انك لم تستخف بالفأرة»** تو اگر فأره را خوردی و یا استفاده کردی معنایش این نیست که استخفاف به فأره ورزیدی، **«و انما استخففت بدینك»** تو دینت را سبك شمردی بعد فرمود **«ان الله حرم الميته من كل شيء»** خداوند میته هر شیء را حرام کرده است.

بیان استدلال به روایت

شاهد این است که این کبری که در ذیل این روایت آمده است که **«ان الله حرم الميته من كل شيء»**، لا یصح الا این که يك تنزیل عامی در کار باشد، یعنی بگوئیم هر متنجسی در حکم آن نجسی است که به وسیله او نجس می شود، بگوئیم **«كل متنجس له حکم ما یتنجس به»** تنزیل کنیم و بگوئیم این روغن زیتون یا روغن کره ای که بوسیله فأره نجس شده است، و در تمام احکام نازل منزله خود فأره است، این يك تنزیل، و تنزیل، تنزیل عام هم باشد یعنی فی جمیع موارد بگوئیم همانطوری که نجس بیعش حرام است این هم بیعش حرام است. بیان استدلال این است که ما از کبرای وارد در ذیل روایت استفاده می کنیم و بعد از خصوص میته الغاء خصوصیت کنیم **«ان الله حرم الميته من كل شيء»** بگوئیم میته هم خصوصیت ندارد پس اولاً روایت می خواهد هر متنجسی را نازل منزله نجس کند. ثانیاً این تنزیل هم عام فی جمیع الاحکام است . ثالثاً میته هم خصوصیتی ندارد . اگر ما این سه مطلب را قبول کردیم چه نتیجه ای می گیریم؟ نتیجه می گیریم که **«كل متنجس له جمیع احکام ما یتنجس به»**، یکی از احکام نجس این است که بیعش جایز نیست، پس در اینجا هم باید بگوئیم كل متنجس بیعش جایز نیست. این خلاصه استدلال به این روایت.

نقد استدلال به روایت

به نظر ما این استدلال کاملاً مَخدوش است. اولاً باید ببینیم که آیا امام(ع) که در روایت فرمود **«ان الله حرم الميته من كل شيء»** خواستند به این کبری استدلال کنند؟ سائل از امام(ع) سؤال می کند در این خمره موش افتاده است، حکم آن چیست؟ حکم این است که **«لا تأكله»**، این روغنی که نجس شد و شد متنجس، شرعاً قابلیت اکل ندارد، همین مقدار. اما امام(ع) حکم را بیان فرمودند، بعد این مرد گفت من فأره را هم می خورم اشکالی ندارد، که امام(ع) فرمود، تو استخفاف به فأره نمی کنی بلکه استخفاف به دینت می کنی.

بعد از بیان اینها، امام(ع) می فرماید ان الله حرم الميته من كل شيء، این ان الله حرم الميته من كل شيء یعنی خود فأره، تا زمانی که زنده است نجس نیست الا فضولاتش، خود که نجس نیست، این فأره وقتی مرد و شد میته نجس است و امام به این شخص می فرماید تو حواست کجاست تو نسبت به دینت احکام الهی استخفاف می ورزی بدان ان الله حرم الميته من كل شيء من الفأره و غیره، میته چه میته فأره باشد و چه میته غیر فأره، حرام است، این اولاً. پس تا اینجا گفتیم این کبری اصلاً ارتباطی با آن حکم در مورد **«لا تأكله»** ندارد.

اگر امام(ع) می فرمود **«لا تأكله»** بعد می فرمود **«ان الله حرم الميته من كل شيء»**، می گفتیم چه ارتباطی بین این دو وجود دارد؟

طبق این بیانی که عرض کردیم، بین ذیل و بین آن حکم «لا تأکله» ارتباطی وجود ندارد، یعنی این آدم چون يك حرفهای اضافه زد، گفت من حاضر موش را بخورم بعد حضرت به او فرمودند تو استخفاف به دین می‌کنی، آن وقت می‌فرماید دقت کن که میته حرام است، تو که می‌گویی من موش را می‌خورم میته را خدا حرام کرده است. پس این «ان الله حرم الميته من كل شیء» اصلاً از نظر استدلالی با «لا تأکله» ارتباطی ندارد.

نقد دوم

اشکال دوم ما این است که از کجای این ذیل شما این تنزیل را فهمیدید؟ در ذیل می‌گوید خدا میته از هر شیء را حرام می‌کند. کجای این روایت و کجای این ذیل دلالت دارد که «المتنجس منزل منزلة النجس»؟ علاوه اصلاً دلالت بر تنزیل ندارد تا چه برسد ما بخواهیم از این ذیل عموم تنزیل را استفاده کنیم و بگوییم تمام احکامی که برای نجس مترتب هست برای متنجس هم مترتب است. ما نه اصل تنزیل را قبول داریم، نه عموم تنزیل را قبول داریم.

نتیجه بررسی روایت

پس ما مجموعاً دو اشکال بر این استدلال داریم يك اشکال این بود که اصلاً این کبری با لا تأکله ارتباطی ندارد، ثانیاً بر فرضی هم که مرتبط باشد از این کبری نه تنزیل استفاده می‌شود و نه عموم تنزیل استفاده می‌شود. این دو جواب از این روایت.

نتیجه بررسی تمام ادله

نتیجه این شد که ادله‌ای که مرحوم شیخ در مکاسب برای حرمت تکلیفی و وضعی بیع متنجس آوردند خواندیم و رد کردیم. آیات شریفه که توهم می‌شد دلالت بر مدعا دارد سه آیه بود که آنها را خواندیم و رد کردیم. سوم سه طایفه روایات یکی در ماء متنجس، یکی در مرق متنجس و یکی هم این روایتی که در مورد فآره بود، که این روایات را هم خواندیم و ملاحظه فرمودید از این روایات نشد استفاده کنیم بیع متنجس حرمت تکلیفی و وضعی دارد. پس باید چه گفت؟ می‌گوییم همان حرفی که در خود نجس گفتیم، ما در اعیان نجسه در سال گذشته اثبات کردیم که ما چیزی بنام این که نجاست مانعیت از بیع دارد نداریم.

بله، اکل شیء نجس حرام است و بیع آن به جهت اکلش هم حرام است، اما اگر شما نجس را بقصد یک منافع محله بفروشید مانعی ندارد، مثلاً دم را بفروشید برای این که بخواهند به یک بیماری تزریق کنند گفتیم مانعی ندارد، غائط را بفروشند برای اینکه بعنوان کود استفاده کنند مانعی ندارد، اگر بقصد منافع محله باشد اشکالی ندارد، در متنجس هم همینطور می‌گوییم، می‌گوییم آب نجس، لباس نجس، ماء مضاف نجس، اگر در آب و غذا به قصد اکل و شرب باشد جایز نیست اما اگر بقصد منفعت مقصود و محله باشد این اشکالی ندارد. حالا که در مواردی که بیع متنجس اشکال ندارد این بحث مطرح است، آیا اعلام این که «هذا متنجس» به مشتری لازم است یا لازم نیست؟

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.